

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث به اینجا رسید که آیات شریفه‌ای که دلالت بر حیات برزخی دارد و دلالت بر این دارد که بعد از این عالم برای انسان برزخی وجود دارد، کلامی را از مرحوم علامه طباطبائی رضوان الله تعالی علیه ذکر کردیم. این آیه شریفه 154 از سوره مبارکه بقره که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» به این نکته رسیدیم که از کلمات مرحوم علامه استفاده می‌شود که ایشان گویا می‌خواهند بفرمایند ما دلیل عقلی داریم و قرینه‌ی عقلیه داریم بر اینکه اگر هم آیه ظهور در این دارد که این حیات برزخی برای شهداست، ما باید از این آیه رفع ید کنیم و بگوئیم حیات برزخی اختصاص به شهدا ندارد. ما در بحث دیروز عرض کردیم این قرینه‌ی عقلیه‌ای که اقامه فرمودند تام نیست.

عرض کردیم در دنباله‌ی بحث ایشان می‌فرمایند ما آیاتی را در قرآن کریم داریم که این آیات به خوبی دلالت بر برزخ دارد به همین آیه شریفه «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» [1] اشاره کردند و آیات دیگری که ما هم به تدریج ان شاء الله مورد بحث قرار می‌دهیم. لکن به مناسبت فرمودند ما از این آیاتی که دلالت بر برزخ دارد يك معنای وسیع‌تری را استفاده می‌کنیم و آن معنای وسیع‌تر این است که آیات قرآن دلالت دلالت دارد بر اینکه انسان يك بُعدی به نام نفس دارد غیر از بدن، حقیقت انسان را همین بدن ظاهری و مادی تشکیل نمی‌دهد! و این مطلب بسیار مهمی است، مطلبی است که مورد اختلاف بوده بین افرادی که در مباحث فلسفی کار می‌کنند و در خود فلسفه ادله‌ی زیادی بر تجرد نفس اقامه شده که حالا آن ادله و براهین در جای خود مطرح است، اما همین که قرآن کریم دلالت بر این معنا داشته باشد که حقیقت انسان غیر از این جسم ظاهری يك حقیقت دیگری به نام روح هست، این خودش خیلی مطلب مهمی است.

اولین آیه‌ای را که اشاره فرمودند، آیه 42 از سوره مبارکه زمر است «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» خدا توفی می‌کند انفس را زمانی که مرگ این انفس فرا برسد «وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا» آن نفوسی که در منام‌شان نمرند باز خدا توفی از آنها هم می‌کند، یعنی چه آنهایی که غیر نائم‌اند و چه آنهایی که نائم‌اند خدا نفس اینها را می‌گیرد و توفی می‌کند. در دنباله می‌فرماید: «فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ» آن نفسی را که حالا در نوم گرفته، وقتی انسان خواب است نفس او را قبض کرده، اگر هنگام مُردنش باشد آن نفس را نگه می‌دارد «فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ» آن نفسی که موت بر آن حتمی و مقدر شده را نگه می‌دارد «وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» این آدم خواب که الان نفسش در یدِ خدای تبارک و تعالی است اگر هنگام مُردنش نرسیده، به بدنش برمی‌گرداند «إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» برای افرادی که اهل فکر باشند در همه‌ی اینها عبرت است.

مرحوم علامه می‌فرمایند این تعبیر را شما در این آیه شریفه ملاحظه کنید «یتوفی» توفی یعنی «أخذ الشيء کامل» اگر شما از يك کسی طلبی دارید و پول‌تان را از او کاملاً گرفتید اینجا تعبیر به توفی می‌شود. اگر يك مقدار پول‌تان را گرفتید و مقداری از آن

مانده، عرب تعبیر به توفی نمی‌کند، توفی در جایی است که کاملاً گرفتید. ایشان می‌فرماید پس معلوم می‌شود بدن يك چیز دیگری دارد که خدا او را توفی می‌کند، بعد این را نگه می‌دارد. پس معلوم می‌شود غیر از این جسم مادی که الآن روی زمین است يك چیز دیگری هست که خدا وقتی از این بدن گرفت نگه می‌دارد و «یرسل الأخری» عرض کردم ظاهر آیه شریفه این است، همین افرادی که در هنگام نوم هستند، چون قبل از آن می‌فرماید خدای تبارک و تعالی هم هنگام مردن و هم کسی که در عالم خواب است و نمُرده، اما نفسش را گرفته. ما باشیم و ظاهر آیه شریفه «وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا» آن یتوفی الأنفس هم بر سرش در می‌آید، یعنی خدا این کسی که خواب است و نمُرده، اما الآن نفسش در اختیار خداست، بعد می‌فرماید آنکه وقت مُردنش رسیده «و قضي عليه الموت» نفسش را نگه می‌دارد و به این بدن برنمی‌گرداند، آن کسی که وقت مُردنش نرسیده صبح می‌بندد که نفس به بدن برگشت و از خواب بیدار می‌شود، «وَيُرْسِلُ الْآخِرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» تا آن زمان معینی که اجل برایش معین کرده فرا برسد.

مرحوم علامه می‌فرماید متعلق این تعابیر «یتوفی، یمسک و یرسل» این جسم و این بدن ظاهری نیست بلکه متعلقش يك حقیقت دیگری است. پس معلوم می‌شود انسان يك حقیقت دیگری به نام روح دارد، به نام نفس دارد، این حقیقت حقیقتی است که بعد از اینکه انسان از دنیا می‌رود در يك عالم دیگری قرار می‌گیرد، در يك ظرف دیگری قرار می‌گیرد به نام عالم برزخ و عالم مثال.

(سؤال و پاسخ استاد): آنچه مرحوم علامه می‌خواهد از آن استفاده کند این است که در این آیه شریفه متعلق «یتوفی، یمسک و یرسل» این جسم ظاهری و این بدن ظاهری نیست، متعلقش نفس است پس ما استفاده می‌کنیم که يك حقیقت دیگری به نام نفس داریم که آن حقیقت مجردی است که بعد از موت و بعد از فوت در يك عالم دیگری قرار می‌گیرد.

از آیات دیگری که ایشان فرمودند دلالت بر همین مدعا دارد آیات 10 و 11 سوره مبارکه سجده است «وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ» گفتند وقتی که ما در زمین ناپدید می‌شویم، مثلاً وقتی ما را دفن می‌کنند آیا يك آفرینش تازه‌ای پیدا می‌کنیم؟ «بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ» اینها لقاء خدا را منکر شدند، ای رسول ما در جواب اینها بگو «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ» بگو آن ملك الموت و آن فرشته مرگ که مأموریت دارد شما را توفی می‌کند، یعنی وقتی شما از دنیا رفتید - ولو بدنتان را در این خاک پنهان کنند و چه نکنند - الآن نفس‌تان در اختیار ملك الموت قرار گرفته، الآن يك عالم جدیدی برای شما به وجود می‌آید، يك ظرف جدیدی برایتان به وجود می‌آید و این «أِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ» را منکر بودند، گفتند وقتی انسان مُرد و بدنش را خاک کردند این بدن پوسیده می‌شود و از بین می‌رود هیچ چیز دیگری وجود ندارد! خدا می‌فرماید «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ» یعنی الآن شما در اختیار ملك الموت قرار گرفتید و بعد «ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» زمان قیامت می‌شود. خود این آیه شریفه دو قسمت دارد «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ» این يك مرحله که ملك الموت روح شما را توفی می‌کند و می‌گیرد، مرحله دوم «ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» ثم دلالت بر ترتیب و تراخی دارد، یعنی با يك فاصله‌ای به خدا برمی‌گردید که دلالت بر همان قیامت و عالم قیامت دارد. وقتی بدن رفت الآن چه چیز در اختیار ملك الموت است؟ نفس انسان در اختیار ملك الموت قرار می‌گیرد، پس معلوم می‌شود انسان غیر از این بدن يك حقیقت دیگری به نام نفس دارد.

مرحوم علامه تلاش‌شان در اینجا همین است که از آیات قرآن فقط نیائیم بگوئیم يك برزخی وجود دارد، بیائیم يك معنای وسیع‌تری را استفاده کنیم که معنای وسیع‌تر این است که انسان دارای يك نفس و حقیقتی است غیر از این ظاهر و این حقیقت، حقیقت مجرد است و این آیات به خوبی دلالت بر این معنا دارد.

از آیاتی که مرحوم علامه به آن اشاره فرمودند این آیه 85 از سوره مبارکه اسراء است «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ» مردم از تو راجع به روح سؤال می‌کنند، یعنی به گوش مردم رسیده بود که انسان غیر از این بدن يك روح و حقیقتی دارد «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» روح يك ارتباط خاصی با خدای تبارك و تعالی دارد «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» شما هم همه چیز را نمی‌دانید، آنچه که می‌دانید خیلی کم است! یعنی اولاً راجع به روح اینطور نیست که کاملاً شما متوجه شوید که حقیقتش چیست؟ به همهی جوانب، آثار، جزئیات و توانایی‌هایش آشنا نیستید، در زمان ما دانشمندان می‌گویند این روح که در انسان و در بدن انسان وجود دارد قدرت فوق‌العاده دارد ولی برای انسان این قدرت فوق‌العاده کشف نشده! ما فقط از این روح در بعضی از مسائل استفاده کردیم و بعضی از اطلاعات را داریم. قرآن می‌فرماید «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» علم به شما داده نشد مگر يك مقدار خیلی.

در [آیه 85 از سوره اسراء](#) این را فرموده و در آیه 50 از سوره مبارکه قمر می‌فرماید «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ» امر ما يك چیز است و آن هم مانند يك چشم بهم زدن است، ببینید این چند آیه وقتی کنار هم گذاشته می‌شود چقدر آگاهی انسان به حقیقت روح بیشتر می‌شود. یکی از علت‌هایی که ما توجه به قیامت نداریم این جهالت‌هایی است که داریم، خیلی از ما مردم به این بدن ظاهری خودمان توجه داریم، چرا به فکر تربیت نیستیم؟ چرا به فکر قیامت و اخلاق نیستیم؟ برای اینکه از حقیقت روح‌مان خبر نداریم، نمی‌دانیم در ما يك امانت دیگری به نام روح گذاشته شده و همه حرف‌ها و خلقت ما برای آن است و بعد از این عالم او می‌خواهد باقی بماند، حالا در این آیه‌ای که الان خواندیم «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» روح از امر خداست، همین روحی که خدا در يك آیه‌ای فرمود «فَنفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي» در انسان از روح خودم قرار دادم. مردم سؤال کردند که روح چیست؟ فرمود: «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» حالا در آیات 82 و 83 از سوره مبارکه یاسین می‌فرماید «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» یعنی امر خدا با يك «كن» واقع می‌شود، این ترتیب آیات را خوب دقت کنید «وَنفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي» خدای تبارك و تعالی می‌فرماید در انسان از روح خودم دمیدم «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي»، مردم می‌گویند این روح خدا که در ما هست چیست؟ می‌فرماید این من امر ربی است و شما خیلی نمی‌فهمید که چیست؟ علم‌تان هم خیلی ناقص است. باز در سوره یاسین می‌فرماید «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» این آیه می‌فرماید آنچه امر خداست این است که خدا تا اراده کند يك چیزی محقق شود، تا می‌گوید «كن»، هنوز «ن» آن تمام نشده «يكون» محقق است، این کنایه است، نه اینکه خدا لازم باشد کلمه «كن» را بیان کند، یعنی يك اراده، يك لحظه.

بعد وقتی که اراده خدا این است که این عالم به وجود بیاید با نفس اراده‌ی خدا موجود می‌شود، این چه نتیجه‌ای دارد؟ نتیجه‌اش این است که این روح ما وقتی از امر خداست و امر خدا هم «كن فیکون» است یعنی نیاز به ظواهر مادی، بلکه بالاتر، اصلاً شرایط مادی مثل تغییر، حتی نیاز به زمان و مکان هم ندارد، امر خدا غیر از امر بنده‌ی خداست، امر بنده خدا شرایط می‌خواهد، شرایط مادی هم لازم دارد، اما امر خدا اینطور نیست و لذا در آن آیه سوره مبارکه قمر می‌فرماید «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ» یعنی امر خدا مثل يك چشم بهم زدن است، چقدر فاصله دارد و چقدر این چشم بهم زدن زمان می‌خواهد تا خدا اراده کند و این واقع شود؟

پس ببینید يك آیه می‌فرماید من در انسان از روح خودم دمیدم و يك آیه می‌فرماید «قل الروح من امر ربی» آیه دیگر می‌فرماید «نَمَّا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» يك آیه هم می‌فرماید «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ»، همه اینها نشان دهنده این است که روح ما يك حقیقت عجیبی دارد. فقط هم تدبیر بدن نیست، حالا در کتاب‌های فلسفی یا در بعضی از کتاب‌ها می‌گویند روح يك موجود زنده‌ای است که بدن را تدبیر می‌کند! این اقل قدرت روح انسان است، وقتی روح انسان از امر خداست و امر خدا هم این خصوصیت را دارد، كن فیکون است، این خودش يك دلالت خیلی روشنی دارد که انسان با قدرت روحی که دارد می‌تواند به بعضی از آن مراتب نازل‌ی خدای تبارك و تعالی، آن هم به برکتی که خدا به او داده، گاهی اوقات در علم اصول

ميگویند روح انسان خلاق است، این مفهوم را خلق می‌کند، منحصر می‌کنند به خلق مفهوم، اما این چنین نیست، دایره‌ی قدرت روح خیلی وسیع است.

این آیات را که کنار هم بگذاریم به خوبی می‌فهمیم که روح انسان يك حقیقت بسیار عجیب و ناشناخته است، اینکه می‌نویسند انسان موجود ناشناخته، این حقیقت روح انسان است و الا جسم انسان که همه‌ی جزئیاتش را شناختند.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

---

[1]. سوره مؤمنون: آیه 100.